

سفره مردم را خالی کردند، تولید را نابود، تجارت و دلالی را آباد!

ماfiای اقتصادی خون مردم را چگونه در شیشه کرده است!

به کمک این حجاب ناقص، باید حجاب کاملی بر سر اقتصاد مافیائی می کردند تا مردم از آن سر درنیاورند و ندانند چرا نان و گوشت و قند و شکر و پوشاک ۷۰ درصد مردم از دسترس آنها دور است، چرا برجها در تهران بالا می رود، قصرهای هزار و یکشب چگونه در اطراف تهران مثل قارچ سبز شده اند.

اصرار همکاران و یاران میرحسین موسوی در دهساله اول جمهوری اسلامی برای ایستادن در برابر تبلیغاتی که ارتجاع مذهبی و مافیای اقتصادی علیه او سازمان داده بودند و رفتن به سوی انتخابات ریاست جمهوری، سرانجام به استعلا می ختم شد که میرحسین موسوی از "رهبر" کرد. پاسخ را آیت الله گلپایگانی، رئیس دفتر رهبر که پل پیوند تشکلها و رهبران جناح راست است، به نیابت از "رهبر" داد: «اگر اطاعت می کنید، بفرمائید!»

میرحسین موسوی، اهل آن اطاعتی که با پخش عکسهای خانوادگی او قصد تحمیل قبول آن را به وی داشتند نبود!

ریشه های برخورد دو دیدگاه

سالها پیش، زمانی که میرحسین موسوی، نخست وزیر بود و علی خامنه ای رئیس جمهوری که مطابق قانون اساسی اختیارات چندانی در مقایسه با نخست وزیر نداشت، رئیس جمهور از بی اختیار بودن خود و عملکرد مستقل میرحسین موسوی بارها نزد آیت الله خمینی گلّه کرده بود. آنها با یکدیگر هماهنگ نبودند. میرحسین موسوی از اقتصادی دفاع می کرد که دولت نظارت برتر را بر آن داشته باشد و علی خامنه ای متمایل به روحانیونی بود که با نظارت دولت بر اقتصاد مسئله داشتند و احکام حکومتی و ثانویه آیت الله خمینی را برای باز بودن دست دولت در عدول از احکام اولیه سنتی فقه قبول نداشتند و در برابر آن صف آرائی کرده بودند.

آن فراکسیون ۹۹ نفره مجلس سوم که به رهبری علی اکبر ناطق نوری به کابینه میرحسین موسوی رای نداد، بخشی از همین صف آرائی بود.

این جداسری سرانجام به مطبوعات و تریبون نماز جمعه تهران کشید. علی خامنه ای در مقام امام جمعه تهران، زبان به بیان درک خود از احکام اولیه و ثانویه باز کرد، که زاویه ۹۰ درجه با نظرات آیت الله خمینی و سیاستهای دولت میرحسین موسوی داشت. پاسخ آیت الله خمینی چنان سریع و صریح بود، که علی خامنه ای، نامه ای در مقام پوزش و تأیید نظرات آیت الله خمینی نوشت و سپس نشستن در خانه را به حضور در ساختمان ریاست جمهوری ترجیح داد. بازگشت دوباره رئیس جمهوری که خانه نشین شده بود، به ساختمان ریاست جمهوری دشوار می نمود. نمایندگان مجلس از احکام ثانویه آیت الله خمینی اعلام حمایت کردند و بدنبال آن، استانداران و نمایندگان ولی فقیه در شهرها و استانها در تأیید احکام ثانویه طومار امضاء کردند. آنها از همان اقتصادی حمایت کردند که حاج حبیب الله عسگراولادی و هم کیسه ها و هم اندیشانش با آن مخالف بودند و زیر پای علی خامنه ای نشسته بودند تا

آن اقتصادی که رهبر مولفه اسلامی گفت نگران خراب شدن آنست، بزرگترین فاجعه اقتصادی را بر ایران تحمیل کرده است!

آن اقتصادی که حاج حبیب الله عسگراولادی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، شتابزده به قم رفت و در دیدار با روحانیون عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نسبت به خراب شدن آن ابراز نگرانی کرد و از آنها طلب یاری کرد، همان اقتصادی است که اکنون "اقتصاد مافیائی" در جمهوری اسلامی شناخته شده است. گوشه ناچیزی از نتایج فاجعه بار و عمیقاً ضد ملی آن را در همین شماره راه توده و از جمله در صفحه "اخبار جنبش کارگری" می خوانید.

رهبران جمعیت مولفه اسلامی، که مستقیماً در این فاجعه ملی، مانند دیگر فجایع ملی دست داشته اند، در ماههای پایانی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و با اطمینان از فراهم نبودن زمینه ادامه ریاست جمهوری وی، علی اکبر ناطق نوری را به جانشینی علی اکبر هاشمی رفسنجانی انتخاب کرده و در نشست مشترک با "روحانیت مبارز" تهران، دلائل این انتخاب را به آنها نیز تفهیم کردند. آقایان عضو شورای نگهبان، که باید صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری را تأیید می کردند نیز در همین جمع و در همین دیدار حضور داشتند. همه این آقایان، که انتخابات آینده ریاست جمهوری را آسان گرفته و هنوز به اعتبار و امکانات خود برای تحمیل نظراتشان به مردم اطمینان داشتند، نگرانی رهبران جمعیت مولفه اسلامی را تأیید کردند. اگر آیت الله های همسو و همگام با آنها در شهر قم هم این انتخاب را تأیید می کردند ۹۰ درصد مسئله از نظر آنها حل شده و ۱۰ درصد بقیه هم در روز رای گیری حل می شد!

بعدها، آیت الله مسعودی در نامه ای که روزنامه سلام چاپ کرد جزئیاتی از جلسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با حبیب الله عسگراولادی و آیت الله محمد یزدی را فاش ساخت، که یکی به نمایندگی از جمعیت مولفه اسلامی و دیگری به نمایندگی از شورای نگهبان و جامعه روحانیت مبارز برای این دیدار به قم رفته بودند. آیت الله مسعودی در نامه خود نوشت: آقای شیخ محمد یزدی و آقای عسگراولادی آمدند در جلسه، آقای عسگراولادی مسلمان گفت: «اگر میرحسین موسوی بیاید اقتصاد ما خراب می شود!»

آقایان که در هیات ۹۹ نفره در مجلس سوم و به رهبری علی اکبر ناطق نوری، مقابل آیت الله خمینی ایستادند و به نخست وزیری میرحسین موسوی رای ندادند، این بار فقط به رای ندادن قناعت نکردند. عکسهای خانوادگی میرحسین موسوی را در مجلس و در مجامع مذهبی پخش کردند. عکسی از "شهلا رهنورد"، همسر میرحسین موسوی در دوران تحصیل در دبیرستانهای تهران که حجاب کامل نداشت!

تجدید سازمان مؤتلفه اسلامی

مؤتلفه اسلامی، که در قبضه کردن حزب جمهوری اسلامی ناتوان مانده بود، در قالب یک حزب سیاسی تجدید سازمان یافت تا جمهوری اسلامی را قبضه کند!

آنها نه تنها تجدید سازمان سیاسی کردند، بلکه تجدید سازمان تروریستی هم کردند!

در آستانه انتخابات مجلس پنجم و سپس انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، شرح کشفی از عملیات تروریستی مؤتلفه اسلامی در نشریه "شما"، ارگان مؤتلفه اسلامی چاپ شد و مسعود دهنمکی، در نشریات جنجالی "لنارات" و "سلمچه" به رجز خوانی پیرامون این ترورها مشغول شد. هدف از این تبلیغات جلب جوان‌های کم سن و سالی بود که در مساجد محل وارد بسیج شده بودند. از درون این جوان‌ها باید تیم‌های ترور تشکیل می‌شد، انصار چماق بدست شکل می‌گرفت و نیروهای ضد جنبش تربیت می‌شد. این بازوی مسلح مؤتلفه اسلامی بود، که در کنار بازوی سیاسی - امنیتی آن و برای دفاع از "اقتصاد مافیائی" برپا شد!

در شورای رهبری تمام تشکلهای جناح راست، نمایندگان سابقه‌دار حجتیه جاسازی شدند تا هدایت همه آنها را مرکزیت مخفی این جمعیت بر عهده بگیرد. امثال آیت الله خزعلی در شورای نگهبان، علی‌اکبر پرورش در سمت قائم مقام دبیرکل مؤتلفه اسلامی و ...

از دفتر مقام رهبری برای وی آورد، مسبوق به این سابقه طولانی بود! سابقه‌ای که از درون آن خانه نشینی میرحسین موسوی و یکه تاز شدن عسگراولادی و کابینه ائتلافی هاشمی رفسنجانی - مؤتلفه اسلامی بیرون آمده بود و زمینه برای سپردن سکان بدست ناطق نوری، بعنوان مجری بی‌پروا تر برنامه‌های اقتصادی مورد حمایت بازار و سرمایه‌داری تجاری ایران آماده می‌شد! اکنون دیگر میرحسین موسوی خانه نشین بود و فغان و شکایتی از او بلند نبود، آیت الله خمینی هم در قید حیات نبود تا شکایت به نزد او برده شود. "احکام ثانویه" بقول آیت الله خمینی منسی و "احکام اولیه" حاکم شده بود: **آنچه فقه سنتی در باره اقتصاد و تقدس سرمایه می‌گوید و دولت حق دخل و تصرف در آن را به هیچ دلیل و بهانه‌ای ندارد!**

در مقطع انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، چه میرحسین موسوی به صحنه باز می‌گشت و چه محمد خاتمی به پیروزی می‌رسید، که رسید، سؤال اساسی این بود:

۱۰ سال تجربه سرکوب آزادی‌ها، اجرای برنامه خصوصی سازی لجام گسیخته، فرمانبرداری از صندوق بین‌المللی پول و اجرای برنامه "تعدیل اقتصادی"، عقب زدن نیروهای مذهبی آرمان‌گرا و طرفدار اهداف انقلاب ۵۷ و جلو کشیدن مذهب‌یون سنت‌گرا، طرفدار بازار و پایبند به ارتجاع مذهبی، سپردن سکان اقتصادی کشور بدست مؤتلفه اسلامی و ... که حاصل آن "حاکمیت مافیای اقتصادی - سیاسی" در جمهوری اسلامی شد، کافی است یا خیر؟ فاجعه باید ادامه یابد؟

اعلام کاندیداتوری ناطق نوری برای پست ریاست جمهوری و بسیج تمام امکانات امنیتی، مذهبی، تبلیغاتی و ... برای به پیروزی رساندن او نشان داد که در آنسو، مافیائی که به غده بدخیم می‌ماند و سرطانی است پیش رفته که در رگ و پی جمهوری اسلامی ریشه دوانده، هنوز بر ادامه فاجعه پای می‌فشرده. این پافشاری بعد از شکست سنگین ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری نیز، علیرغم همه عربانی خواست عمومی مردم ایران، که در رای به محمد خاتمی برای تحولات تجلی یافته بود، در انواع توطئه‌ها علیه جنبش مردم، اصلاحات و دیدگاه‌های محمد خاتمی ادامه یافت.

کشمیری در قالب سعید امامی

سعید امامی، که شواهدی بسیاری دال بر همزاد بودنش با امثال کشمیری (عامل مستقیم انفجار نخست وزیری و کشته شدن رجائی و باهنر)، اما با ماموریتی دیگر دارد، در سخنرانی برای ائمه جمعه، در شهر همدان، پیروزی محمد خاتمی را حادثه‌ای علیه امنیت ملی اعلام داشت. امثال آیت‌الله خزعلی و مصباح یزدی به دفاع از ارزش‌های اسلامی برخاستند که در صورت پیروزی محمد خاتمی برباد خواهد رفت.

آن خطبه اقتصادی - دینی را در نماز جمعه تهران خوانده و در مقابل احکام ثانویه آیت‌الله خمینی بایستد.

چند روزی طول کشید تا آیت‌الله خمینی نامه تازه‌ای در تائید علی خامنه‌ای نوشته و او را دعوت به ادامه کار کند. او بر سر کار بازگشت، اما جدال بین دو خط و دیدگاه اقتصادی و یا همان "تبرد که بر که" که حزب توده ایران آن را حکم عدول ناپذیر تاریخ مبارزه طبقاتی اعلام داشته بود، به اشکال دیگری ادامه یافت، که همچنان نیز ادامه دارد.

بعدها اختلاف بین ریاست جمهوری و نخست وزیر وقت از روزن دیگری سر برآورد. علی خامنه‌ای که متأثر از فشارهای جناح راست و مخالفان جدی نظارت دولت بر اقتصاد، خواهان تغییر در برنامه اقتصادی دولت، نظارت بر تصمیمات دولت و تغییر ترکیب کابینه میرحسین موسوی بود، بار دیگر از بی‌اختیار بودن خود و عدم مشورت نخست وزیر با وی سخن گفت. میرحسین موسوی نیز در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی، که در مطبوعات وقت نیز چاپ شد نوشت که کابینه هفته‌ای یکبار در حضور رئیس جمهور تشکیل جلسه می‌دهد و ایشان نیز نظرات و پیشنهادات خود را ارائه می‌دهد. عکسی از جلسه مشترک هیات دولت و رئیس جمهور نیز زینت بخش این خبر در روزنامه‌های وقت شد. این کشاکش بین خطوط سیاسی - اقتصادی در حاکمیت، در ارگان‌ها و تشکلهای وقت نه تنها ادامه یافت، بلکه عمیق‌تر نیز شد. اختلافات به شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز کشیده شد و صیغه اتحاد شکننده‌ای که بین مؤتلفه اسلامی، فدائیان اسلام دو شاخه شده، روحانیت مبارز، حزب ملل اسلامی و گروه‌های کوچک مذهبی زمان شاه خوانده شده بود، بدین ترتیب فسخ شد!

جدائی صفوف و اختلافات اجتناب ناپذیر، که تا سال ۶۲ و با انگیزه حفظ اتحاد در برابر نیروهای چپ و دگراندیش غیر مذهبی تحمل شده و تا حدودی در سایه قرار داشت، پس از یورش به حزب توده ایران و بستن مطبوعات، نه تنها ادامه یافت، بلکه عمیق‌تر و عربان‌تر شد. از دل دو شاخه فدائیان اسلام، آن شاخه‌ای که اهل ترور و نرد عشق با انگلستان بود، پشت ناطق نوری جمع شد و شاخه دیگر آن، همراه با آیت‌الله صادق خلخالی به حاشیه رانده شد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را آیت‌الله راستی کاشانی شمشیر در میان سفره سیاسی‌اش گذاشت. امثال احمد توکلی (مبتکر لغو قانون کار)، علیرضا افشار (فرمانده بسیج) و ذوالقدر (قائم مقام کنونی سپاه پاسداران و یکی از رهبران توطئه‌های کودتائی سه سال اخیر) با آیت‌الله راستی کاشانی همصدا شده و خواهان انحلال سازمان مذکور شدند. بخش طرفدار اقتصاد مستضعفان به حاشیه رانده شد و گروه دیگر برای دوران بعد از درگذشت آیت‌الله خمینی در ارگان‌های نظامی و امنیتی جا سازی شدند!

از دل جامعه روحانیت مبارز، "مجمع روحانیون مبارز" بیرون آمد و حسابش را از حساب امثال آیت‌الله کنی، جنتی، ناطق نوری، امامی کاشانی، جوادی آملی، تقوی، هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای و ... جدا کرد.

بعدها، این شکاف در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز بوقوع پیوست و "مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم" بیرون آمد، گرچه بر سر راه فعالیت قانونی‌اش سنگ اندازی کردند.

اسدالله بادامچیان، دبیر اجرائی جمعیت مؤتلفه اسلامی که رهبری کمیسیون ماده ۱۰ احزاب را بر عهده داشت و هر نوع جواز فعالیت سیاسی را او باید صادر می‌کرد، به این مجمع جواز فعالیت نداد! بادامچیان، که روزگاری عضو سازمان مجاهدین خلق بوده و در سال‌های اخیر، برای گرفتن مدرک دانشگاهی یکی از رشته‌های دانشگاهی دانشگاه آزاد را می‌خواند، اخیراً در گفتگویی با مطبوعات و درباره دوران رهبری کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، این عدم صدور جواز را اینگونه توضیح داد: «آنها امثال آیت‌الله بیات، آیت‌الله موسوی بجنوردی، آیت‌الله موسوی تبریزی، آیت‌الله فاضل میبیدی و ... مدرس نبودند و کار تحقیقاتی مدون هم نداشتند که بنده اجازه فعالیت برایشان صادر کنم!» او هرگز در حوزه‌های مذهبی درس نخوانده و این پاسخ پیش از آنکه پشتوانه مذهبی داشته باشد، پشتوانه سیاسی - اقتصادی داشت!

فعالیت جدید خود را با ترکیبی از رهبران مشهور به چپ مذهبی شروع کرده بود.

عسگراولادی در این مصاحبه گفت: «ایران کشور ثروتمندی است. ما نفت داریم. وقتی تولید جنسی در داخل کشور گران تر از مشابه همان جنس در خارج از کشور تمام می‌شود، باید این جنس را از خارج بخریم و وارد کنیم. ما می‌توانیم واسطه کشورهای دیگر هم بشویم. ایران بهترین شرایط را برای تبدیل شدن به تجارتخانه منطقه دارد.»

ناطق نوری، قرار بود به ریاست جمهوری برسد تا این سیاست استراتژیک دنبال شود و اقتصاد مورد نظر حاج حبیب‌الله عسگراولادی از گزند بازگشت میرحسین موسوی به صحنه حفظ شود!

با شکست ناطق نوری در انتخابات، این استراتژی با مانع روبرو شد، اما آنها تجارتخانه‌هایشان را در دوی و بحرین و در پیوند با شبکه‌های مافیایی بازرگانی و توزیع داخلی گسترش دادند و آنها را سریل واردات به ایران کردند. میلیاردها تومان پول ایران در بانک‌های بحرین و دوی، به این بانک‌ها اعتباری بین‌المللی داد.

یک موسسه فرانسوی تحقیقات بازرگانی، اخیراً در این باره نوشت، که سالانه ۴ میلیارد دلار کالای خانگی و برقی از طریق این دو شیخ نشین وارد ایران می‌شود روزانه ۱۲۰ پرواز از ایران به دوی انجام می‌شود. تجار بزرگ و پیشکاران آنها با همین پروازها می‌روند و می‌آیند و جنس سفارش می‌دهند، پول خارج می‌کنند و شرکت‌هایشان را در شیخ نشین‌ها سرپرستی می‌کنند. از همین طریق و با همین پروازها، واردات چای و سیگار سازمان داده می‌شود؛ و این دو خود پیچیده‌ترین شبکه مافیایی را دارند. چای و برگ توتون در شمال و غرب ایران رو به نابودی است و واردات سیگار و چای رو به آبادی. کارگران و کشتکاران توتون و چای زمین‌گیر و گرسنه و بیکار؛ اما وارد کنندگان بر بال هواپیماها سوار و حساب‌های محرمانه بانکی‌شان در دوی تعیین کننده سیاست در داخل کشور!

دبیر شورای عالی مناطق آزاد، روز ۲۲ خرداد به روزنامه بهار گفت: «ارقام سپرده‌های ایرانیان در بانک‌های دوی وحشتناک است و روز به روز بالا می‌رود.»

طبیعی است که این ایرانیان، من و شما و امثال ما نیستند، بلکه از ما بهتری هستند که خرج انصار حزب‌الله و مافیای جنایتکاران را می‌دهند تا به غارت ادامه دهند.

مصرف سیگار در ایران، سالانه ۴۵ میلیارد نخ است، اما فقط ۱۵ میلیارد نخ آن در داخل تولید می‌شود. شبکه مافیایی سیگار ۳۰ میلیارد نخ سیگار در سال وارد ایران می‌کند! دخانیات داخلی اسما هنوز در انحصار دولت است، اما وارد کنندگان آن نه تنها در اختیار دولت نیستند، بلکه مالیات این واردات را هم یا به دولت نمی‌دهند و یا حساب سازی می‌کنند. این مالیات و سود این واردات هم به جیب بنیادهایی می‌رود که در همین گزارش نامشان برده شد!

عسگراولادی و باران همسو و همگامش زیر عبای ابریشمی و یا پیراهن‌های اطلسی بی یقه با آزادی مطبوعات مخالفند، زیرا ممکن است بعد از افشاگری پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، کار بیخ پیدا کرده و افشاگری اقتصادی شروع شود. آنوقت است که آب به لانه مورچگان راه می‌یابد و چشم و گوش بدنه بسیج و سپاه پاسداران و طلبه‌های قم هم باز می‌شود و با دلیل واقعی سینه دریدن برای ارزش‌های اسلامی و خطر تکرار مشروطه آشنا می‌شوند!

بخش بزرگی از توطئه‌های سه سال اخیر برای ناامن ساختن سرمایه‌گذاری تولیدی در ایران، تشویق این سرمایه‌داری به پیوستن به شبکه بازرگانی کشور، جلوگیری از ورود مواد اولیه کارخانه‌های داخلی، کارشکنی در ورود لوازم یدکی کارخانه‌ها و نوسازی آنها و انباشتن بازار مصرف داخلی از اجناس خارجی که در داخل کشور و توسط کارخانه‌های داخلی می‌شد تولید کرد، ارائه ارزان قیمت‌تر اجناس وارداتی در مقایسه با اجناس تولید داخلی و همگی در جهت همان سیاست و اقتصادی است که عسگراولادی در دو نوبت آن را بیان کرد: «اگر موسوی بیاید

از هیچ توطئه و تزویری ابا نشد. آیت‌الله خزعلی در سخنرانی تبلیغات ریاست جمهوری به سود ناطق نوری، در شهر یزد، خطاب به مردم و با نقل خواب نما شدن یک کودک ۶ ساله، که از عالم غیب برای او خبر آورده بود(!)، با اطمینان از تقلب‌ها و امدادهای مافیای اقتصادی گفت: «اگر ایشان (محمدخاتمی) برنده شود، من عمامه‌ام را زرد می‌کنم!»

کسی نمی‌داند، بعدها او با عمامه‌اش چه کرد، اما مردم محمد خاتمی را انتخاب کردند.

بعد از تمام سینه دریدن‌های رهبران مولفه اسلامی به سود ناطق نوری، آیت‌الله مهدوی کنی، در آخرین شب دوران تبلیغات انتخاباتی، در مشهد ناطق نوری را کاندیدای اصلح اعلام داشت و گفت که «استنباط می‌کنم نظر رهبری هم به ایشان (ناطق نوری) است!»

آیت‌الله کنی، که پس از رایزنی‌های مفصل با آیت‌الله شیخ واعظ طبسی سخن می‌گفت و پیش از آن نیز به طلاب فتوای تقلب در بازشماری آراء را داده بود، از به خطر افتادن امنیت ملی و یا ارزش‌های اسلامی چیزی نگفت، این حرف‌ها را گذاشته بود برای دیگران. او از تکرار مشروطه ابراز نگرانی کرد.

همه چیز گفته شد، تا آنچه که باید گفته شود، گفته نشود! یعنی همان نگرانی که حاج حبیب‌الله عسگراولادی به نیابت از سرمایه‌داری غارتگر تجاری در دیدار با آیت‌الله‌های مدرس حوزه علمیه قم بیان کرده بود: «اگر موسوی بیاید، اقتصاد ما خراب می‌شود. ما ناطق نوری را انتخاب کرده‌ایم!»

همه توطئه‌های ضد ملی، جنایات و خیانت‌های ملی پیش و پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، که بی شک باید در انتظار ادامه آن نیز بود، برای حفظ همان اقتصادی بوده و هست که عسگراولادی از به خطر افتادن آن ابراز نگرانی کرده بود: اقتصاد مافیایی!

یک عکس تاریخی!

حاج حبیب‌الله عسگراولادی، در کنار دیگر رهبران مولفه اسلامی یک عکس تاریخی در مطبوعات ایران و یک فیلم تاریخی‌تر در آرشیو تلویزیون شاهنشاهی دارد. این عکس و فیلم مربوط به مراسم "سپاس آریامهر" است. آنها که در ارتباط با چند ترور سؤال برانگیز، از جمله ترور حسنعلی منصور در دوران برتری دولتمردان تحصیلکرده آمریکائی در دستگاه حکومتی شاه و عقب ماندن دولتمردان قدیمی و تحصیل کرده انگلیسی در زندان بسر می‌بردند. در سال ۵۵، همگی در مراسم توبه ساواک بنام "سپاس آریامهر" شرکت کردند. چنین کردند تا از زندان بیرون آمدند و بروند دنبال کسب و کارشان در بازار تهران.

این کسب و کار، در ۱۰ سال اول تاسیس جمهوری اسلامی تبدیل به شبکه عظیم بازرگانی خارجی و مصرف داخلی شد. در همین دوران، با استفاده از شرایط جنگی در کشور، نقدینگی بر نقدینگی افزودند و مناسبات اقتصادی خود را در سراسر جهان برقرار ساختند. در دهسال دوم تاسیس جمهوری اسلامی که همزمان است با پایان جنگ ایران و عراق، آنها این نقدینگی و این شبکه اقتصادی را با قدرت حکومتی - دولتی پیوند زدند. از کنار این پیوند میوه تلخ انواع جنایات، غارت‌ها و از میدان خارج ساختن نیروهای مذهبی وفادار به آرمان‌های انقلاب حاصل آمد و به قدرت مافیایی تبدیل شد. آخرین این قربانی‌ها "عمادالدین باقی"، روزنامه‌نویس سال‌های اخیر است، که خطبه‌های عقدش را آیت‌الله خمینی شخصاً خواند!

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، عسگراولادی مصاحبه کوتاهی در باره استراتژی اقتصادی جمهوری اسلامی کرد. این مصاحبه در مطبوعات انگشت شماری که در آن زمان در ایران منتشر می‌شد منعکس شد، از جمله در هفته نامه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. این سازمان پس از توطئه انحلال آن به کوشش آیت‌الله راستی (از رهبران قدیمی حجتیه) و جدائی امثال ذوالقدر، افشار، توکلی تقریباً متلاشی شده بود، اما پس از قیام کور مردم اسلام شهر و در آستانه انتخابات مجلس پنجم تجدید سازمان یافته و

تولیت شاه عبدالعظیم، تولیت حضرت معصومه، تولیت شاه چراغ، بنیاد امیرالمومنین، سازمان تبلیغات اسلامی ...

از دل همین شبکه‌ها، ترور، جنایت، زد و بند بین‌المللی و ... نیز در خدمت "اقتصاد مافیائی" بیرون آمده‌است. خرج بسیاری از حسینیه‌های تیمی و انواع کانون‌های ترور و تبلیغات ارتجاعی و مطبوعات مدافع مافیای قدرت نیز از این طریق تامین می‌شود. سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران و حسینیه‌های تیمی وابسته به تولیت شاه عبدالعظیم که ترور حجابیان را سازمان داد از این جمله‌اند.

از شیر مرغ تا جان آدمی‌زاده در این شبکه‌ها معامله می‌شود. متکی به همین شبکه است که امثال سرتیپ "حاج حسین الله کرم" از رهبران و بنیانگذاران "انصار حزب الله"، برای مقابله با دولت خاتمی می‌گوید: «ما نامنی سیاسی ایجاد می‌کنیم و بنیادهائی که تابع دولت نیستند، مثل بنیاد جانبازان و ۱۵ خرداد بحران اقتصادی، تا دولت در حل بحران اقتصادی ناتوان بماند.» (مراجعه کنید به متن اعترافات یک عضو رهبری انصار حزب‌الله، که از روی نوار ویدئویی وی در تهران پیاپی شده و روی شبکه اینترنت راه‌توده‌است!)

پشت به قانون اساسی

خاتمی از ابتدای کارش "قانون" و قانون‌گرایی را محور فعالیت دولت خود قرار داد. مخالفان اصلاحات سه سال تمام در مجلس پنجم قانون مطبوعات، قانون کار، قانون بازرگانی، قانون عدم استفاده ابزاری از زنان، قانون تقسیم بیمارستان‌ها به زنانه و مردانه و ... را یا تدوین و تصویب کردند و یا به سود خود دستکاری کردند تا در کار دولت کارشکنی قانونی کنند! هیچ کس بانگی بلند نکرد که تکلیف اصل ۳۷ قانون امور گمرکی، مانده دهها اصل و بند دیگر قانون اساسی چه می‌شود؟

مطابق این قانون ورود وسائل و لوازم خانگی ممنوع است، مگر بصورت استثنا کسانی همراه خود وارد کشور کنند، که سقف آن نیز تا ۱۶۰ دلار است و تا ۸۰ دلار آن نیز مشمول عوارض گمرکی می‌شود. روزنامه صبح امروز که ابتدا مدیر مسئولش را ترور کردند و سپس خودش را مطابق قوانین دوران شاهنشاهی بستند، در تاریخ ۲۱ و ۲۲ اسفند گذشته، گزارشی را به سبک تعقیب و مراقبت منتشر کرد. گزارشگر این روزنامه که خود اکنون با کمک‌های مالی مردم به صندوق روزنامه نگاران بیکار زندگی می‌کند، در صف طولانی ۲۰ تریلر کانتینردار، مقابل یکی از انبارهای بنیاد شهید در تهران، به داخل یک کامیون کوچک که در صف انتظار تریلرهای بزرگ کانتینردار تخلیه بوده سرک می‌کشد. از این کامیون ۲۶۴ کارتن تلویزیون ۲۱ اینچ سامسونگ تخلیه می‌شده‌است.

گزارشگر می‌نویسد: تریلرها بصورت کاروانی از بنادر جنوب حرکت می‌کنند. درهای آنها توسط ماموران گمرک بنادر لاک و مهر می‌شود و در انبارها باز می‌شود! همه چیز بصورت سازمان یافته عمل می‌شود.

او سری هم بداخل انبار می‌کشد، که تا سقف آن کارتن‌های یخچال، جاروبرقی، فریزر و کولرگازی روی هم چیده شده‌است.

فرزندان دبیر شورای نگهبان قانون اساسی و سخنگوی این شورا، یعنی آیت‌الله جنتی، در راس مافیای واردات وسائل برقی و خانگی قرار دارند که از دویی و بحرین وارد می‌شود. بزرگترین تجارتخانه‌های این دو شیخ نشین به پسران وی تعلق دارد. او دیگر قانون خدا را هم قبول ندارد چه رسد به اصل ۳۷ قانون امور گمرکی. دروازه بهشت را در همین دنیا به روی خود باز کرده‌اند و آن بهشت دیگر را گذاشته‌اند برای نوجوان‌هائی که روی مین رفتند و در جنگ با عراق کشته شدند!

بازار نیز در اختیار خودشان است. امسال به بهانه جلوگیری از خروج ارز، همین کالاهای وارداتی را، که چند برابر قیمت آنها در

اقتصاد ما خراب می‌شود»، «نفت می‌فروشیم و آنچه را می‌خواهیم وارد می‌کنیم»

بدین ترتیب است که بحران بیکاری روز به روز در ایران تشدید می‌شود، نسل جوانی که از دانشگاه‌ها بیرون می‌آید به خیل بیکاران اضافه می‌شود. سازمان برنامه و بودجه رسماً می‌گوید امسال (۷۹) ۳۳۰ هزار جوان که تحصیلات عالی دارند به جمع بیکاران کشور اضافه می‌شوند. جوانی که می‌خواهد به بازار کار بپیوندد، اگر آنقدر زرنگ نباشد که به شبکه‌های تو در تو و مافیائی توزیع داخلی وارد شود، جذب شبکه توزیع مواد مخدر می‌شود و یا در صف چند میلیونی جوانان بیکار و سرگردان کشور جای خود پیدا می‌کند. اعتیاد در این صف چند میلیونی بیداد می‌کند.

کلید و "نام شب" سه دروازه پر رونق در جنوب، شرق و شمال غربی ایران برای واردات قانونی و غیر قانونی در دست آقایان است. یکی از پر رونق‌ترین حرفه‌ها، در سال‌های اخیر رانندگی تریلر و خرید و فروش آنست. یک سوم قیمت تریلر را پیش پرداخت کردن و سپس قبض نوبت را دست به دست فروختن. این تریلرها، اجناس وارداتی را از بنادر جنوب و از داخل و یا مرز ترکیه به نواحی مرکزی ایران منتقل می‌کنند. بسیاری از اجناسی که وارد می‌شود باصطلاح قاچاق و غیر قانونی است و به همین دلیل شبکه حمل و نقل کالاهای وارداتی نیز خود به نوع دیگری به مافیای اقتصادی کشور وصل است.

از شمال غربی ایران آنچه وارد می‌شود، به بهانه‌های آشکار و پنهان زیر نظارت امام جمعه ارومیه "ملاحسنی" است. امام جمعه‌ای که شقاوت و بی‌پروائی او با بی‌سوادیش برابری می‌کند. فرزندان او، ارومیه را به تهران و کانون‌های مافیائی وصل کرده‌اند. در ترکیه انواع تجارتخانه‌ها را دایر کرده‌اند و هر تریلری که از ارومیه عبور می‌کند تا به تهران برسد، حساب و کتابش در ارومیه ضبط و ثبت می‌شود! آنها در حقیقت سرگردنه را بسته‌اند. برخی حقوقدانان و وکلای دادگستری از دهها پرونده‌ای اطلاع دارند که در ارتباط با مصادره تریلرهائی است که خواسته‌اند بدون باج و یا خارج از شبکه ملاحسنی از رضایت عبور کنند!

این پشتوانه مافیائی ملاحسنی، جسارتی در حد هتاک‌های روزهای جمعه او به خاتمی، دولت، روزنامه‌های مشهور به دوم خردادی، طرفداران اصلاحات و ... را داده‌است؛ و این تازه جدا از جنایاتی است که وی در منطقه کردنشین ایران طی ۲۰ سال مرتکب شده و می‌شود. یکی از چند گرداننده باند خرید و فروش نوبت تریلر نیز خانواده ملاحسنی است!

"ارزشی" که در دفاع از آن جنایت می‌کنند!

واردات یخچال، تلویزیون، اجاق گاز، جاروبرقی، کولرگازی و دهها قلم اجناس مشابه آنها که سال‌ها در کارخانه‌های داخلی کشور تولید می‌شد، اکنون این کارخانه‌ها را به انبارهای متروکه تبدیل کرده و هزاران هزار کارگر آنها را به خاک سیاه نشانده‌است. (به صفحه اخبار جنبش کارگری در این شماره راه‌توده مراجعه کنید)

ضعف تشکل کارگری کشور و نابودی تولید، چنان است که "اعتصاب" بعنوان موثرترین و شناخته شده‌ترین شیوه مبارزه کارگری اکنون دیگر معنای کلاسیک اعتراضی و مطالباتی خود را جز در صنایع نفت، ذوب‌آهن و پتروشیمی از دست داده‌است و اغلب اعتراض‌های کارگری بصورت عصیان ناشی از فقر و گرسنگی و بیکاری بروز می‌کند. کارگران جاده‌ها را می‌بندند، در کارخانه‌ها متحصر می‌شوند، خود مبتکر گرداندن کارخانه‌هائی می‌شوند که صاحبان آنها تولید را رها کرده و تاجر شده‌اند!

تمام بنیادهائی که با نام انقلاب و به نام انقلاب تشکیل شدند، امروز به نوعی در شبکه‌های لانه زنبوری مافیای اقتصادی جمهوری اسلامی عمل می‌کنند و در خدمت همان اقتصادی هستند که حاج حبیب‌الله عسگراولادی نگران خراب شدن آنست: بنیاد جانبازان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مستضعفان، تولیت رضوی، کمیته امداد،

مجلس پنجم برای محدود کردن تبلیغات انتخاباتی وضع کرده بود! همگی دست در دست هم عمل می‌کنند!

"علی ربیعی"، معاون سابق وزارت اطلاعات و امنیت و صاحب امتیاز روزنامه "کار و کارگر" در یکی از سخنرانی‌های اخیرش گفت: «آقا زاده‌های کم سواد که به مضمونی شاید هنوز پشت لب آنها سبز نشده است، به چه مقام و منصب‌ها که نرسیده‌اند و چه بلاها که بر اقتصاد این کشور نی‌آوردند!»

اشاره او به آقا زاده‌های واعظ طبعی، جنتی، خزعلی، رفسنجانی، رفیق‌دوست و ... است! هیچیک از این آقایان حاضر نیست در هیچ مصاحبه‌ای شرکت کند. آنها اهل پاسخگوئی نیستند، بلکه اهل خطبه و وعظ و خط و نشان کشیدن برای مردمند. اگر تن به مصاحبه و گفتگوی مطبوعاتی بدهند، می‌توان سراغ آقا زاده‌هایشان را گرفت که چه می‌کنند و کجا هستند؟ تا معلوم شود غیرت دینی‌شان را صرف کدام قلم از واردات و معاملات تجاری می‌کنند. همان غیرتی که مدام نوجوانان و جوانان بسیجی را دعوت به استفاده از آن علیه دولت خاتمی، جنبش مردم و آزادی مطبوعات می‌کنند!

در وزارت اطلاعات نیز مانند همه ارگان‌های دیگر جمهوری اسلامی خطوط و نگرش‌ها در برابر هم قرار داشته و هنوز هم دارند. صاحبان خطی که علی ربیعی و جباریان وابسته به آن هستند، از این وزارتخانه کنار گذاشته شدند و امثال سعید امامی که منتخب مافیای اقتصادی - سیاسی بود، همراه با اوباشی نظیر "اکبر خوش کوش" به مقام و منصب‌های امنیتی در این وزارتخانه رسیدند. "خوش کوش"، مدیر کل اطلاعات خارجی شد و در کنار سعید امامی عمل کرد. بقول خودش "فرنگی کار" بود، اما در داخل هم عمل کرد. او که در جریان قتل‌های سیاسی - حکومتی مستقیماً دست داشت و در بازجوئی‌هایش زبان به اعتراف گشود و راز قتل احمد خمینی را فاش ساخت، انحصار واردات تلفن‌های همراه را در ایران داشت!

وزارت اطلاعات در تمام دوران ریاست علی فلاحیان و دری‌نجف آبادی در شبکه مافیائی واردات مستقیماً دخالت داشته و بسیاری از جنایات خارج از کشور در چارچوب امکاناتی که این معاملات خارج از کشور فراهم می‌ساخت صورت گرفت.

یا روسری، یا توسری!

اسدالله لاجوردی، وقتی از مدیریت زندان‌ها برکنار شد روسری فروشی‌اش در بازار تهران و در همان سرانی که ترور شد رونق گذشته را داشت. در اوج قدرت او در زندان اوین، برای رونق گرفتن کسب و کارش، برای مدتی شعار "چادر، حجاب برتر" را گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر فراموش کردند و خیابان‌های شمال تهران را به حال خود رها کردند. انواع روسری‌های رنگی و شیک در مدل‌های مختلف ناگهان در تهران مد شد و به مغازه‌ها و حتی بوتیک‌ها راه یافت. آنها را حاج آقا اسدالله و پسرش وارد کرده بودند و انحصار وارداتش را در اختیار داشتند. اگر لاجوردی در ترور ناموفق "علی رازینی" رئیس کل دادگستری تهران بزرگ دست نداشت، گرفتار انتقام متقابل نشده و انحصار واردات و توزیع روسری را همچنان در اختیار داشت. او، که سال‌ها با علی رازینی دستشان در یک کاسه بود، میدانست "علی رازینی" برای نشستن بر سر جای آیت الله یزدی در سمت ریاست قوه قضائیه چیزهائی را در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای، در برخی محافل گفته، که سزایش مرگ است. حضور رهبر در بیمارستان، بر بالین رازینی از مرگ جسته، حجت‌الاسلامی که به ظاهر پست و مقام چندانی هم نداشت، بر شایعات دامن زد. رازینی از این ترور جان به سلامت برد و سپس نوبت او شد که لاجوردی را در سرای پارچه فروش‌ها و بنام و یا توسط توابعین از زندان بیرون آمده سازمان مجاهدین خلق نقش زمین کند:

مافیای اقتصادی و مافیای قدرت، شانه به شانه هم حرکت می‌کنند!

کمیته امداد، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و سازمان صنایع نظامی، در یک اتحاد نانوشته، علاوه بر حضور در شبکه بازرگانی و

کشورهای خلیج است، باصطلاح با تخفیف ۵۰ - ۴۰ هزار تومان به حجاج فروختند!

برای اقلام بزرگتر واردات هر چند نفرشان با یکدیگر متحد شده‌اند تا بر سر تقسیم غنائم اختلافشان نشود و کار به افشاگری نکشد. کاری که در باره هاشمی رفسنجانی شد و در نماز جمعه علیه او شعار دادند و نماینده دماوند و فیروزکوه در مجلس پنجم تهدید به افشاگری اقتصادی در باره خانواده وی در یک مصاحبه مطبوعاتی کرد. سهم شیر و پلنگ و گرگ و کفتار از شکار در بازار داخلی به نسبت تقسیم شده‌است!

در سال ۷۸ ورود اتومبیل سواری به ایران ممنوع شد. حتی قرار بود اتومبیل‌های "دو" ساخت کره جنوبی و ژاپن نیز در ایران مونتاژ شود تا کارخانه‌های تولید اتومبیل بتوانند در ایران به کارشان ادامه دهند. علیرغم همه این ممنوعیت‌ها، هزاران دستگاه اتومبیل "دو" کامل، با تعرفه "نیمه ساخت، برای مونتاژ" وارد ایران شد و یکسره به بازار راه یافت. شبکه توزیع و فروش، که در کنترل واردکنندگان است، بازار سیاه پیش خرید آنها را راه انداخت. قبض‌های پیش خرید از هر دستی که به دست دیگر رسید بر قیمت "دو" افزود و ارقام حساب‌های بانکی و ارزی آقایان را بالا بردا بحران در کارخانه‌های تولید اتومبیل، بیکاری، پرداختن حقوق کارگران، نداشتن وسائل اولیه و ... به چند اعصاب، تظاهرات و راه بندان جاده کرج و قزوین ختم شد و روزنامه‌ها از بحران در صنایع اتومبیل سازی ایران خبر دادند. استراتژی اقتصادی حاج حبیب‌الله عسگرآولادی همچنان ادامه یافت و از خطر "آمدن میرحسین موسوی" در امان ماند!

نابودی صنایع نساجی!

پارچه بافی قدیمی‌ترین صنعت تولیدی و کارخانه‌ای ایران است. اصفهان، مازندران و شمال غربی خراسان که به گرگان و رامیان ختم می‌شود، دهها سال کانون این تولید بوده‌است. در ۱۰ سال گذشته این صنعت به خاک سیاه نشانده شده و کشت پنبه نیز در پی آن با نابودی روبروست. (به صفحه اخبار جنبش کارگری در همین شماره راه‌توده و شماره‌های گذشته مراجعه کنید)

مافیای واردات پارچه از انگلستان، مجرم بلاشک این فاجعه است. مجوزهای اولیه برای وارد کردن پارچه‌های "شال کشمیر" و "کربوشین" سیاه، بعدها به پارچه "متقال" برای کفن و دفن هم صادر شد!

آمران به معروف و ناهیان از منکر، برای رونق بخشیدن به فروش انواع پارچه‌های سیاه و گران‌وارداتی، اغلب در خیابان‌های شمال تهران، با شعار "چادر، حجاب برتر" به جان زنان و دختران مردم افتادند. وسائل آرایش زنانه از سوی شبکه‌ای وارد می‌شود که حجت‌الاسلام "هادی غفاری" حلقه واسطه آن با اتاق بازرگانی است. هرگاه که "هادی غفاری" یاد شعارهای سال‌های اول پیروزی انقلاب افتاده و یادی از مستضعفان می‌کند، بگیر و ببر دختران در شمال تهران به جرم داشتن رژ لب و آرایش راه می‌افتد! او که زیر شعارهای چپ‌نمایانه و عوام‌فریبانه، نقش بزرگی در سال‌های اول پیروزی انقلاب در یورش به احزاب و سپس بازجوئی‌های زیر شکنجه در زندان اوین و تیرباران‌های دسته جمعی مجاهدین ایفاء کرد، بعدها کارخانه جوراب "استارلایت" را پاداش گرفت. جوراب نازک زنان به همین دلیل کمتر از خارج وارد می‌شود و کارخانه استارلایت از جمله معدود کارخانه‌های ایران است که همچنان به کار خود ادامه می‌دهد و با بحران مواد اولیه روبرو نیست!

تبلیغات و سریال‌های سیمای جمهوری اسلامی، پشت دست این مافیا عمل می‌کند. آنچه تهیه و پخش می‌شود بازتاب این بازار (واردات و فروش) در ایران است. یک روز طرفدار "حجاب برتر" می‌شود، روز دیگر زنان سریال‌ها، برای تبلیغ یخچال و فریزر و جارو برقی و تلویزیون روسری رنگی سر می‌کنند و مرزهای ممنوعه در استفاده باصطلاح ابزاری از زنان را پشت سر می‌گذارند. یعنی همان قانونی که

هر چه دارید وقف واعظ طیبی کنید!

"قدمگاه" محلی است در نزدیکی مشهد، که می‌گویند امام رضا ابتدا در آنجا فرود آمد و سپس راهی مشهد، پایتخت سلطنتش شد. هر اتوبوسی که به این محل می‌رسد توقف می‌کند و سرنشینانش زیارت نامه می‌خوانند. قطار تهران - مشهد نیز در این محل توقفی باندازه نماز و زیارت‌نامه دارد. امسال، در سالگرد شهادت امام رضا، که برخی می‌گویند بر اثر خوردن انگور مسموم شد و یا مسمومش کردند و پاره‌ای اعتقاد به رحلت او دارند، در مراسمی که در "قدمگاه" برپا شد، یکی از خوش صدترین و هنرپیشه‌ترین واعظ جمهوری اسلامی، در نوحه خوانی‌اش، بغض در گلو این بیت را بارها و بارها و دهها بار تکرار کرد و از رادیوی جمهوری اسلامی هم پخش شد؟

«دلیم می‌خواهد هر چی داریم، وقف امام رضا کنیم!»

مردم غم زده و ماتم گرفته‌ای که این نوحه را گوش می‌دادند، چه چیز برایشان باقی مانده است که باید وقف امام رضا کنند تا به جیب آیت الله واعظ طیبی برود؟

"طیبی" حیا کن، سلطنت و رها کن!

پاسخ این نوحه را مردم مشهد در سفر خرداد ماه گذشته محمد خاتمی دادند. وقتی واعظ طیبی در کنار محمد خاتمی در برابر اجتماع عظیم مردم مشهد، که به استقبال و دیدار خاتمی آمده بودند، ظاهر شد تا به اعتبار خاتمی او نیز سخنی بگوید که مستمعین داشته باشند، مردم فریاد برآوردند: «طیبی حیا کن، سلطنت رو رها کن!»

عده زیادی دستگیر شدند و واحدهای مسلح مشهد از بیم ادامه تظاهرات مردم علیه واعظ طیبی با توپ و تانک در خیابان‌ها ظاهر شدند. روزنامه‌های رسالت و کیهان چند خطی از این خبر را بعنوان مقدمه‌ای برای یورش به جبهه مشارکت مشهد نوشتند و زمزمه دست داشتن جبهه مشارکت و آیت‌الله عبائی خراسانی در این ماجرا را شروع کردند، اما خیلی زود زبان در کام فرو بردند، زیرا این دیگر بازی با دم شیر بود. واعظ طیبی خود روزنامه ارگان "توس" و مجله اختصاصی "حرم" را منتشر می‌کند و اگر لازم باشد ابتدا در همین روزنامه و مجله مسئله طرح می‌شود. او سانسور این خبر را به جنجال علیه جبهه مشارکت ایران اسلامی خراسان ترجیح داد. این غایت هوشیاری واعظ طیبی و اطرافیان را نشان داد، چرا که کشاندن ماجرا به مطبوعات و آغاز مقالات و گزارش‌های روزنامه‌های طرفدار و مخالف تحولات در باره سلطنت واعظ طیبی بر خراسان و امپراطوری مالی آستان قدس پرده‌ها را بیشتر کنار می‌زد و واعظ طیبی را در صدر اخبار مربوط به جنبش و مقابله با جنبش مردم می‌نشانده و به زعم خود واعظ طیبی، "حریم لازم" شکسته می‌شد. او خواب رهبری و پادشاهی بر ایران را می‌بیند و به همین دلیل نمی‌خواهد اینگونه جلوی صحنه قرار گیرد!

علیرضا علوی تبار، از رهبران دوره اول دفتر تحکیم وحدت و از جمله همکاران موسسه تحقیقات استراتژیک است که موسوی خوئینی‌ها در دهساله دوم جمهوری اسلامی بر پا داشت و امثال او و حجاریان را در آنجا جمع کرد. او که اکنون عضو شورای رهبری جبهه مشارکت ایران اسلامی است طی سخنانی که در اجتماع دانشجویان به مناسبت سالگرد دوم خرداد ایراد کرد گفت:

«این عده که در مقابل اصلاحات قرار گرفته‌اند دروغ می‌گویند که درد اسلام و ارزش‌های دینی را دارند، نگرانی آنها از سرمایه‌هایی است که با اقتدار گرائی و انحصار انباشته‌اند!»

این سخنان، جان کلام است، اما به شرط آنکه به عمل تبدیل شده و یورش به پایگاه‌های اقتصادی مافیای قدرت سریعاً سازمان داده شود و با استفاده از توسعه سیاسی، مردم از عمق فاجعه اقتصادی در جمهوری اسلامی آگاه شوند، توسعه اقتصادی از مسیر این توسعه سیاسی عبور می‌کند!

واردات، در فروش محصولات کارخانه‌های وابسته به صنایع نظامی نیز دست دارند. کارخانه‌هایی که وسائل غیر نظامی - انواع وسائل وابسته به پتروشیمی - تولید می‌کنند. در اینجا، حرف آخر را آیت الله موحدی کرمانی می‌زند که نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران است. در پشت صحنه تمام شبکه‌های واردات و صادرات و توزیع داخلی، جمعیت موقوفه اسلامی قرار دارد که یک عضو ارشد آن "علینقی خاموشی" سرپرست آنست.

مناسبات انگلیسی

سلیمی نمین، معاون اسبق وزارت اطلاعات و امنیت در زمان وزرات محمدی ریشهری، اخیراً در یک سخنرانی گفت: «جناب راست، بطور سنتی با انگلستان مناسبات گسترده دارد، نمونه آن مناسبات علینقی خاموشی با انگلستان است که در اوج فتوای قتل سلمان رشدی نیز ادامه داشت و لطمه‌ای به آن نخورد» سلیمی نمین با هر انگیزه و به هر دلیل که این سخنان را گفته باشد، پرده را از پیچیده‌ترین مناسبات بین سران ارتجاع و بازار با انگلستان بالا زده است. حتی، اگر آنگونه که شایع است او ماموریت یافته باشد شبکه‌های انگلیسی را در جمهوری اسلامی شناسائی کند!

نکبت‌بارترین و ضد ملی ترین شبکه واردات و توزیع، که سرشارترین سود را در بر دارد مواد مخدر است، که گفته می‌شود ۵ میلیون جوان و نیمه جوان را در ایران به خاک سیاه نشانده است. در این شبکه، که یک سر آن به خراسان و سر دیگرش به افغانستان وصل است، بزرگترین تولید کنندگان افغانی مواد مخدر نیز حضور دارند. مناسبات امنیتی تعجب آوری که بین آیت‌الله واعظ طیبی، نماینده ولی فقیه و تولیت آستان قدس رضوی و سازمان امنیت پاکستان وجود دارد، شک و تردیدها پیرامون سهم شیر را در این شبکه روز به روز بیشتر می‌کند. تجدید تولید تریاک در خراسان (ترت حیدریه و تربت جام)، آلودگی دستگاه حکومتی پاکستان به شبکه مواد مخدر منطقه، نزدیکی "مثلث طلائی" در فاصله سیستان و خراسان با بلوچستان پاکستان به خطه‌ای که واعظ طیبی خود را سلطان آن می‌داند و حضور چند صد هزار افغانی در خراسان، همگی نکاتی است که باید به آن فکر کرد. روزنامه بهار در شماره ۵ تیرماه جاری نوشت: «مصرف روزانه تریاک در تهران ۵ تن است»

به بهانه مبارزه با مواد مخدر و حفظ مرزهای ایران و افغانستان چند ده هزار نیروی سپاه پاسداران را در اختیار واعظ طیبی در خراسان گذاشته‌اند، اما قاچاق، توزیع و فروش مواد مخدر همچنان رو به ازدیاد است و ریشه نسل جوان مملکت را می‌سوزاند. در عوض، این نیروی نظامی به چماقی در دست‌های واعظ طیبی برای تهدید به کودتا و اعلام مشهد به عنوان پایتخت حکومت شیعه تبدیل شده است.

همدستی و همکاری با رهبران و سران ارتش و سازمان امنیت پاکستان به گونه‌ایست، که عاملین مستقیم ترور سعید حجاریان در یک صحنه سازی خروج هواپیمای مسیر کرمان - تهران از این مسیر واقعی و فرود آن در فرودگاه کراچی، آنها به آسانی از هواپیما پیاده شده و به آغوش ماموران امنیتی پاکستان که منتظر ورود آنها بودند، پناه بردند. هواپیما از فراز خراسان و با اجازه و تدارک قبلی برج فرودگاه مشهد و یقین بر نشستن بر باند فرودگاه کراچی که برای آن پیش بینی شده بود، عبور کرد! همین مناسبات، در فروردین ماه گذشته، امکان گریز اسماعیل خان، فرمانده جنگجویان هرات و حکمران سابق این استان را که در اسارت طالبان افغانستان بود، از غل و زنجیر فراهم ساخت و او در عرض دو روز به مشهد رسید!

او در اولین مذاکرات با طالبان و یا با تشکیل اولین حکومت ائتلافی در کابل، به هرات باز خواهد گشت و حاکم دوباره آن خواهد شد. استانی که با خراسان هم مرز است. دولت پاکستان با کدام اطمینان و مناسبات دو جانبه‌ای اسماعیل خان را نزد واعظ طیبی فرستاده است؟

ریشه‌های این پیوند بین طالبان، ارتش و سازمان امنیت پاکستان و مافیای مواد مخدر جمهوری اسلامی را در کدام شاهراه ارتباطی باید جستجو کرد، جز خراسان و پایتخت آن "مشهد"؟